



Analyzing and investigating the disarmament of Javanrud's Jaf tribes (1941-1955)

Kayomarth Mirzaei¹ | Morteza Dehghannezhad² | Morteza Nouraei³

**GANJINE-YE
ASNAD**
Historical Research &
Archival Studies Quarterly

Research paper

Abstract

Purpose: Examining the rearmament of the Jaf Javanrud's Jaf tribes in 1320 SH/1941 AD, their refusal to disarm during the reign of Mohammad Reza Shah Pahlavi, and the reasons for their disarmament by the central government in 1334 SH/1955 AD.

Method and Research Design: This research was conducted in a descriptive-analytical manner, relying on primary sources such as published documents, interviews, and library resources.

Findings and Conclusion: The findings of this research show that the Javanrud's Jaf tribes, due to the armed nature of Iranian and Iraqi tribes in proximity and fear of encroachment and looting of their territories by these tribes, was unwilling to accept disarmament. The central government, as the leaders of this tribe had repossessed their agricultural fields and former grazing lands, and were levying customs duties on imports and exports of goods in their border regions with Iraq, ultimately leading to their autonomy, decided to disarm this tribe.

Keywords: Javanrud's Jaf tribe; disarming; Pahlavi II; tribal autonomy.

Citation: Mirzaei, K., Dehghannejad, M., & Nouraei, M. (2023). Analyzing and investigating the disarmament of Javanrud's Jaf tribes (1955-1941). *Ganjine-ye Asnad*, 33(4), 96-120 | doi: 10.30484/ganj.2023.3095

1. Ph.D. Student, Department of History, Faculty of Literature and Humanities,

University of Isfahan, Isfahan, Iran
kayomarth1353@gmail.com

2. Professor, Department of History, Faculty of Literature and Humanities, University of Isfahan, Isfahan, Iran, (Corresponding author)

mdehqannejad@yahoo.com

3. Professor, Department of History, Faculty of Literature and Humanities, University of Isfahan, Isfahan, Iran

m.nouraei@ltr.ui.ac.ir

Copyright © 2024, NLAI (National Library & Archives of I. R. Iran).

This is an Open Access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution 4.0 International, which permits others to download this work, share it with others and adapt the material for any purpose.



Ganjine-Ye Asnad

«132»

Peer-reviewed Journal | National Library & Archives of I. R. Iran, Archival Research Institute

ISSN: 1023-3652 | E-ISSN: 2538-2268

Digital Object Identifier(DOI): 10.30484/GANJ.2023.3095

Indexed by Google Scholar, Researchgate, ISC, SID & Iran Journal | <http://ganjineh.nlai.ir>

Vol. 33, No.4, Winter 2024 | pp: 96 - 120 (25) | Received: 5, Mar. 2019 | Accepted: 7, Jun. 2020

Historical research



فصلنامه تحقیقات تاریخی
و مطالعات آرشیمیوی

مقاله پژوهشی

خلع سلاح ایل جاف جوان رود (۱۳۲۰-۱۳۳۴ ش)

کیومرث میرزایی^۱ | مرتضی دهقان نژاد^۲ | مرتضی نورائی^۳

چکیده

هدف: بررسی مسلح شدن دوباره ایل جاف جوان رود در سال ۱۳۲۰ ش/۱۹۴۱ م، نپذیرفتن خلع سلاح در دوره محمدرضا شاه و دلایل خلع سلاح آن به دست حکومت مرکزی در سال ۱۳۳۴ ش/۱۹۵۵ م.
روش/ رویکرد پژوهش: این پژوهش، به شیوه توصیفی-تحلیلی و با تکیه بر منابع اولیه، همچون اسناد انتشارنیافته، مصاحبه و منابع کتابخانه‌ای انجام شده است.

یافته‌ها و نتیجه‌گیری: ایل جاف جوان رود به دلیل مسلح بودن ایلات ایرانی و عراقی هم‌جوارش و بیم از تجاوز و غارت قلمروش توسط آن ایلات حاضر نبود خلع سلاح را بپذیرد. حکومت مرکزی نیز چون سران این ایل مجدداً املاک مزروعی و چراگاه‌های سابق این ایل را تصرف کرده بودند و از واردات و صادرات کالاها در مناطق مرزی قلمرو ایلیاتی‌شان با عراق حقوق گمرکی می‌گرفتند که در نهایت به خودمختاری‌شان منجر شده بود تصمیم گرفت این ایل را خلع سلاح کند.

کلیدواژه‌ها: ایل جاف جوان رود؛ خلع سلاح؛ پهلوی دوم؛ خودمختاری ایلی.

استناد: میرزایی، کیومرث، دهقان نژاد، مرتضی، نورائی، مرتضی. (۱۴۰۲). خلع سلاح ایل جاف جوان رود (۱۳۲۰-۱۳۳۴ ش). گنجینه اسناد، ۳۳(۴)، ۹۶-۱۲۰ | ۱۰.۳۰۴۸۴/ganj.۲۰۲۳.۳۰۹۵ | doi: ۱۰.۳۰۴۸۴/ganj.۲۰۲۳.۳۰۹۵

۱. دانشجوی دکتری تاریخ ایران دوره اسلامی، گروه تاریخ، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران
kayomarth@gmail.com | ۱۳۵۲
۲. استاد، گروه تاریخ، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران، (نویسنده مسئول)
mdehqannejad@yahoo.com
۳. استاد، گروه تاریخ، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران
m.nouraei@ltr.ui.ac.ir



گنجینه اسناد

۱۳۲

فصلنامه علمی | سازمان اسناد و کتابخانه ملی ج.ا.ایران - پژوهشکده اسناد

شاپا (چاپی): ۱۰۲۳-۳۶۵۲ | شاپا (الکترونیکی): ۲۵۳۸-۲۲۶۸

شناسانه برنمود رقمی (DOI): ۱۰.۳۰۴۸۴/GANJ.۲۰۲۳.۳۰۹۵

نمایه در ISC, SID, Researchgate, Google Scholar و ایران ژورنال | http://ganjineh.nlai.ir

سال ۳۳، دفتر ۴، زمستان ۱۴۰۲ | صص: ۹۶ - ۱۲۰ (۲۵)

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۱۲/۱۴ | تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۳/۱۸

تحقیقات تاریخی

۱. مقدمه

در زمان به قدرت رسیدن حکومت پهلوی در سال ۱۳۰۴ش/۱۹۲۶م، حدود یک سوم جمعیت ایران را ایلات و عشایر تشکیل می داد. جامعه ایلی در ایران تا روزگار معاصر نقشی تعیین کننده در ساختار حکومتها و در تحولات سیاسی و اجتماعی ایفا می کرد. ایلات در حوادث و رویدادهای متعددی که در آن بیم تجاوز بیگانگان به ایران می رفت در دفاع از استقلال کشور به مبارزه برمی خاستند و در این منازعات، وزنه ای سنگین و تعیین کننده بودند.

بیشتر سلسله های حاکم بر ایران تا قبل از دوره پهلوی، پیشینه ایلی داشتند و با پشتیبانی ایلات به قدرت می رسیدند. این حکومتها ماهیتی غیر متمرکز داشتند و ارکان قدرتش، میان دولت مرکزی و رؤسای ایلات تقسیم شده بود. خود حکومت هم، خواستار حفظ این تقسیم قدرت بود؛ زیرا این رؤسای محلی، علاوه بر گردآوری مالیات های ایلی، وظیفه برقراری نظم و امنیت و اجرای قانون را نیز برعهده داشتند.

ضعف قدرت مرکزی در اواخر دوره قاجار و تشدید آن به علت جنگ جهانی اول و آشوبها، ناامنیها و هرج و مرج هایی که ایلات در مناطق مختلف به وجود آورده بودند، زمینه ساز پیدایش حکومتی شد که ساختار کثرت گرا و غیر متمرکز حکومت را به ساختاری اتوکراتیک و متمرکز تبدیل کرد. روند رویارویی حکومت پهلوی اول با ایلات و عشایر و حوادث پس از ورود نیروهای متفقین به ایران و سقوط رضاشاه در شهریور ۱۳۲۰ش/ سپتامبر ۱۹۴۱م نشان داد که آنچه ایلات را برای مدت کوتاهی مطیع حکومت مرکزی کرده بود فقط برتری نظامی خشونت بار ارتش بوده است و در این وضعیت جدید، ایلات دوباره مسلح شدند و کوچ روی خود را از سر گرفتند.

یکی از ایلاتی که در حکومت پهلوی اول در بهمن ۱۳۱۰ش/ فوریه ۱۹۳۲م خلع سلاح شده بود و سران آن تبعید و زندانی شده بودند ایل جاف جوان رود بود. این ایل با اشغال ایران توسط متفقین و سقوط رضاشاه و با بازگشت رؤسای عشایر از زندانها و یا از تبعیدگاههایشان به قلمرو سابق خود، در صدد برآمد جایگاه ایلداری خود را بازسازی کند و با مسلح شدن دوباره، به روند سابق ایلداری خود برگشت. این ایل حدود ۱۵ سال در دوره پهلوی دوم خلع سلاح را نپذیرفت و آخرین تبلور جدی خودمختاری ایلی را از خود نشان داد.

پژوهش حاضر به دنبال پاسخگویی به این پرسش است که چرا ایل جاف جوان رود حاضر نبود خلع سلاح را بپذیرد؟

۲. پیشینه پژوهش

تاکنون درباره خلع سلاح ایل جاف جوان رود، پژوهش مستقلی انجام نشده است؛ ولی در قالب تحقیقات و کتاب‌هایی با عناوین کلی‌تر، اشاراتی به این موضوع شده است؛ از جمله: جلد دوم کتاب «جغرافیای تاریخی و تاریخ مفصل کرمانشاهان» اثر محمدعلی سلطانی (۱۳۷۲) و کتاب «جوان رود در گذر تاریخ» که شامل ۱۵ مقاله در ارتباط با مسائل متنوع شهر جوان رود از نویسندگان مختلف است و توسط فریدون میراحمدی گردآوری شده است. یکی دیگر از این کتاب‌ها، «دیوانی ناغا عینیه» مجموعه اشعار آقاعنایت، از سران عشایر جوان رود، است که چگونگی وقایع خلع سلاح عشایر در سال ۱۳۱۰ ش/۱۹۳۲ م و سال‌هایی را که خودش در زندان بود به صورت شعر درآورده است. کتاب دیگر «میثروی هوزی جاف» اثر خسرو جاف به‌زبان کردی است که در شهر اربیل در اقلیم کردستان عراق به چاپ رسیده است و اطلاعات تاریخی زیادی دارد. نقطه ضعف اصلی این کتاب، مستند نبودن آن است؛ ولی به دلیل حضور خود نویسنده در حوادث مرتبط، تاحدودی می‌تواند قابل استناد باشد. همچنین کتاب «جاف جوان رود» اثر محی‌الدین صالحی (۱۳۹۷) نیز چون نویسنده، معاصر دوره پهلوی دوم بوده و در بعضی از رویدادها حضور داشته است، حائز اهمیت است.

۳. ایل جاف جوان رود از ابتدا تا پایان دوره قاجار

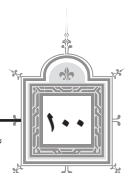
سکونتگاه اصلی ایل بزرگ جاف منطقه جوان رود است (مینورسکی، ۱۳۷۱، ص ۷۵۹، ص ۷۶۰؛ نیکیتین، ۱۳۷۸، ص ۳۵۰)؛ بنابراین در بسیاری از اسناد و مکاتبات از این ایل به نام ایل جوان رود نیز یاد شده است. در گذشته زندگی اصلی این ایل برپایه گله‌داری در مناطق مرزی ایران و عراق استوار بود (صالح، ۲۰۰۴، ص ۱۰۹). اهالی این ایل باتوجه به ویژگی‌های زندگی عشایری، کم‌وبیش تبعیت از قانون را نمی‌پذیرفتند (عبدالوحید، ۱۳۷۸، ص ۱۰۹). طایفه بیگزادگان جوان رود از قدرتمندترین طوایف جوان رود بود. به رئیس این طایفه «وکیل» می‌گفتند که یکی از مناصب دستگاه والیان کردستان بود (سنجابی، ۱۳۸۰، ص ۱۵). در منابع، درباره ایل جاف تا پیش از دوران صفوی اطلاعات چندانی نیست و تنها به صورت پراکنده به آن‌ها در نواحی غربی ایران اشارتی شده است. شاه اسماعیل صفوی در زمان به قدرت رسیدن بسیاری از رؤسای کرد را خلع کرد و به جایشان، نزدیکان خود را به حکومت گماشت (بروینسن، ۱۳۹۳، ص ۱۹۹). سلطان سلیم عثمانی نیز سعی کرد میان رؤسای قبایل کرد و به‌ویژه جاف‌ها با حکومت صفوی اختلاف ایجاد کند (بدلیسی، ۱۳۷۷، صص ۵۳۷-۵۳۹)؛ بنابراین برای تحقیر کلمه «پادشاه»، عنوان «پاشا» را به رؤسای

ایلات از جمله سران عشایر جاف دادند. از دوره شاه عباس اول، پادشاهان صفوی از تعداد محدودی از خاندان‌های کرد برای بازداشتن سلاطین عثمانی از دست‌اندازی بر زاگرس، حمایت کردند (مک‌داول، ۱۳۸۳، ص ۸۵). شاه‌عباس نیز برای تحقیر واژه «سلطان»، این عنوان را به برخی از رؤسای ایلات کرد جوان‌رود و گوران داد که به‌زبان کردی سلطان را «سان» می‌گفتند (بروینسن، ۱۳۹۳، ص ۲۰۸).

قلعه جوان‌رود به دستور امان‌الله‌خان اردلان، والی کردستان، در سال ۱۲۶۱ق/۱۲۲۴ش ساخته شد. او بزرگان طوایف جاف را از مناطق اطراف جمع کرد و در اطراف قلعه اسکان داد. از این زمان، اداره جوان‌رود تحت نظارت مستقیم اردلان‌ها درآمد (صفی‌زاده، ۱۳۷۸، صص ۷۰۱-۷۰۳؛ وقایع‌نگار کردستانی، ۱۳۸۱، صص ۵۰-۵۱).

در دوران مشروطیت و در بلوای ایجادشده توسط سالارالدوله علیه حکومت مشروطه، اکثر ایلات کرد به دلیل ناآگاهی از اوضاع کشور و درک نادرست از حکومت مشروطه و نیز رقابت و اختلاف با حاکمان محلی و ایلات هم‌جوار، از بحران‌آفرینی سالارالدوله حمایت کردند که یکی از این ایلات ایل جاف جوان‌رود بود (کمام، م ۲، ک ۱۴۶، ج ۲/۱۵، ۳۵۵). ولی بعد از این واقعه، ایل جاف جوان‌رود با قریب پانصد سوار تفنگچی در حمایت از مشروطه‌خواهی با هدف تسخیر شهر کرمانشاه به یارمحمدخان کرمانشاهی پیوست که این شهر در آن زمان تحت حاکمیت فرمان‌فرما، عموی شاه قاجار، بود. در این نبرد یارمحمدخان کرمانشاهی و عبدالکریم‌بیگ وکیل، هر دو، کشته شدند (سنجابی، ۱۳۸۰، ص ۲۱۴؛ صالحی، ۱۳۹۷، ص ۳۸۹). در این دو واقعه ایل جاف جوان‌رود بار اول از سالارالدوله حمایت کرد که خواستار به‌دست‌آوردن تاج و تخت بود و از مخالفان مشروطه به حساب می‌آمد و بار دوم به همراه یارمحمدخان مشروطه‌خواه به جنگ با فرمان‌فرمای مستبد پرداخت. از این موضوع چنین می‌توان نتیجه گرفت که این ایل به دلیل اختلاف با حکومت مرکزی و حاکمانی که برای مناطق غربی کشور تعیین می‌شدند، برای رسیدن به خواسته‌های خود از هر گروه یا شخصی که علیه حکومت مرکزی یا حاکمان تابع آن‌ها به شورش دست می‌زد حمایت می‌کردند.

در جریان جنگ جهانی اول و هنگام تشکیل دولت موقت در کرمانشاه هم، ایل جاف جوان‌رود حمایت خود را از این دولت اعلام کرد و به جنگ با ارتش روسیه پرداخت (سنجابی، ۱۳۸۰، ص ۲۶۲) که یکی از درگیری‌های مشهور آن در سال ۱۳۳۴ق/۱۲۹۵ش بود که سپاه روس به سرکردگی مامانوف از نیروهای این ایل در منطقه جوان‌رود به‌سختی شکست خورد (مردوخ روحانی، ۱۳۷۱، ج ۳، صص ۵۶۱-۵۶۷). با انقلاب اکتبر روسیه (۱۹۱۷م/۱۲۹۶ش) نیروهای روس که دستور عقب‌نشینی و ترک ایران به آن‌ها داده شده



بود، در اطراف دشت حر در منطقه ثلاث باباجانی، با کمین عشایر ایل جاف جوانرود مواجه شدند و یکصد نفرشان کشته شدند و بقیه نیز با به‌زمین گذاشتن سلاح‌های خود فرار کردند (سنجایی، ۱۳۸۰، صص ۴۰۵-۴۰۶).

در سال ۱۳۰۳ش به‌دلیل اختلافاتی که میان عشایر جاف و اردلانی‌ها پیش آمد، حبیب‌الله‌خان باباجانی (نظام‌الایاله) توانست اتحادیه‌ای از طوایف جاف تشکیل دهد و منطقه جوانرود را از تابعیت اردلان‌ها خارج کند و مستقل کند (وقایع‌نگار کردستان، ۱۳۸۱، صص ۲۶۰-۲۶۶؛ سنندجی، ۱۳۷۵، صص ۳۸۴).

۴. پهلوی اول و ایلات

در دوران پیش‌از حکومت پهلوی، نفوذ و قدرت ایلات و عشایر به‌اندازه‌ای بود که دولت‌های خارجی صاحب منافع در ایران را وادار می‌کرد که علاوه‌بر ارتباط با دولت مرکزی با سران عشایر نیز رابطه برقرار سازند و دولت‌های خارجی نمی‌توانستند این وزنه پر قدرت را در معادلات سیاسی ایران نادیده بگیرند (لنچافسکی، ۱۳۵۱، صص ۳۱۲).

در اولین سال‌های حکومت رضاشاه، اقداماتی برای کنترل اقوام و اسکان و خلع سلاح ایلات به‌عمل آمد. هدف اصلی این کار از میان برداشتن مراکز قدرتی بود که روزی امکان داشت قدرت مرکزی را تهدید کنند. رضاشاه از سال ۱۳۰۰ش/۱۹۲۱م، یعنی در دورانی که وزیر جنگ بود، این کشمکش را آغاز کرد و تا پایان سال ۱۳۱۰ش/۱۹۳۲م ساختارهای سیاسی ایلات را از بین برد؛ رهبران آن‌ها را اعدام و یا زندانی کرد؛ زمین‌ها و چراگاه‌هایشان را مصادره کرد و ضمن اسکان اجباری ایلات، به‌صورت مستقیم آن‌ها را تحت کنترل خود درآورد و به‌این ترتیب قدرت سیاسی و نظامی ایلات را نابود کرد (Garthwaite, 1983, p159). برای بعضی از ایلاتی که رهبران‌شان زندانی، اعدام و یا تبعید شده بودند رهبرانی از میان ارتشیان انتخاب شد (امان‌اللهی، ۱۳۶۸، صص ۲۴۲). از کوچ ایلات جلوگیری می‌شد و معمولاً برای اسکان آن‌ها، مناطق مناسب در نظر گرفته نمی‌شد؛ آموزش، امکانات و ادوات کشاورزی به ایلات داده نمی‌شد و املاک اشخاص تبعیدی غصب می‌شد (لمبتون، ۱۳۴۵، صص ۴۲۹). چون برنامه اسکان عشایر بدون ارائه راه‌حل مناسب اقتصادی انجام شد، راه امرارمعاش مناسبی در مقابل ایلات اسکان‌یافته قرار نداشت و اکثر آن‌ها زندگی سختی را می‌گذراندند (کدی، ۱۳۸۵، صص ۱۸۶). شیوه خشن و به‌دوراز موازین انسانی در مهار عشایر به بیگانگی مردم با حکومت منجر شد که این نارضایتی در مناطق غیرفارس‌زبان بیشتر شدت داشت (کاتم، ۱۳۷۱، صص ۸۹-۱۰۷).



فرایند تمرکزگرایی حکومت پهلوی اول، حکومت و ایلات را به عنوان دو قدرت در برابر یکدیگر قرار داد. حکومت، ایلات خودمختار را سدی در برابر مدرنیزه کردن ایران می دانست و رؤسای ایلات نیز توسعه تسلط حکومت را تهدیدی برای حاکمیت محلی خود می دانستند و به همین دلیل در برابر آن قد علم کردند.

یکی از ایلاتی که رضاخان، در دوره‌ای که وزیر جنگ بود تصمیم گرفت آن را خلع سلاح کند ایل جاف جوانرود بود. این ایل در اواخر دوران قاجار مشکلاتی را برای حکومت مرکزی پیش آورده بود که از جمله آن‌ها به شکایاتی از این ایل درباره غارت و تجاوز به مناطق دیگر (کمام، م، ک، ۱۵۶، ج ۲۵، ۴د) و اشکال تراشی‌هایی برای نپرداختن مالیات می توان اشاره کرد (کمام، م، ک، ۱۵۶، ج ۲۵، ۲د). در ۱۳۰۳ ش/۱۹۲۴ م ارتش با نیرویی به فرماندهی گریش خان به جوانرود حمله کرد و عشایر آنجا را خلع سلاح کرد و در قلعه جوانرود استقرار یافت. رفتار گریش خان در منطقه در تضاد با اعتقادات دینی و بافت عشایری مردم بود و عبدالرحمان بیگ، وکیل جوانرود، با توجه به این امر، در سال ۱۳۰۴ ش/۱۹۲۵ م عشایر را علیه او شوراند و پادگان قلعه محاصره شد. علاوه بر این، وکیل از جعفرسان، رئیس عشایر اورامان لهنون که باهم نسبت خانوادگی داشتند، کمک درخواست کرد و با پیوستن نیروهای کمکی جعفرسان حلقه محاصره تنگ تر شد و گریش خان با لباس مبدل فرار کرد و نیروهای ارتشی قلعه مجبور شدند تسلیم شوند (استادوخ، ۶-۴۹-۱۳۰۵) و تمامی تجهیزات آن‌ها به دست عشایر جوانرودی افتاد (رزم آرا، ۱۳۹۵ ص ۱۱). با به قدرت رسیدن حکومت پهلوی، طرح خلع سلاح عشایر جوانرود در سال ۱۳۰۵ ش/۱۹۲۶ م دوباره کلید خورد. در آغاز سعی شد از طریق مذاکره و با استفاده از نفوذ علمای دینی، این برنامه اجرا شود؛ ولی چون این تلاش‌ها مثمر واقع نشد در مرحله بعد از قوه قهریه استفاده شد (مؤمنی، ۱۳۵۸، ص ۲۶). از این زمان تا پایان سال ۱۳۱۰ ش/۱۹۳۲ م مأموران حکومتی اعم از کشوری و لشکری نتوانستند به جوانرود برگردند و عبدالرحمان بیگ، وکیل جوانرود، این منطقه را اداره می کرد (سلطانی، ۱۳۷۲، صص ۲۰۴-۲۰۵). در این مدت عشایر جاف با شیخ محمود که در کردستان عراق جنبشی استقلال طلبانه را به راه انداخته بود، در ارتباط نزدیک بودند (بارل، ۱۳۹۳، ج ۹، ص ۲۴۴). در سال ۱۳۱۰ ش/۱۹۳۱ م رضاشاه برای پیشبرد روند خلع سلاح عشایر جوانرود و پاوه به کرمانشاه سفر کرد و در آنجا به رزم آرا برای عملیات نظامی برای سرکوب عشایر آن مناطق دستور داد. جعفرسان، رئیس ایل اورامان لهنون، به عناصر دولتی اجازه نمی داد به مناطق پاوه و جوانرود نفوذ کنند و چندین بار نیروهای نظامی را خلع سلاح کرده بود (استادوخ، ۱۳-۲۲-۱۳۱۰). با شروع این عملیات به فرماندهی رزم آرا، جعفرسان به



کردستان عراق فرار کرد و روند خلع سلاح سرعت یافت (ساکما، ۲۹۶/۲۵۸/۴۸؛ رزم آرا، ۱۳۸۲، صص ۸۲-۱۰۰) و عشایر جوان رود پس از یک ماه مقاومت سلاح‌های خود را تحویل دادند (هاشمی، ۱۳۷۸، صص ۲۶-۲۷).

پس از تسلط دولت بر این مناطق، در بهمن ماه ۱۳۱۰ ش/فوریه ۱۹۳۲ م ظرف چند روز از مریوان تا قصرشیرین اکثر سران عشایر را بازداشت کرد. حکومت در جوان رود نیز در روز ۲۸ بهمن ۱۳۱۰ ش/۱۸ فوریه ۱۹۳۲ م سران عشایر را احضار و سپس همه آنها را دستگیر کرد (هاشمی، ۱۳۷۸، صص ۲۶-۲۹) و پس از چند روز بازداشت، در روزی برفی، در مسیری پر از گل ولای، در حالی که دست‌های آنها را به هم بسته بود، با پای پیاده به کرمانشاه و سپس به تهران انتقال داد (هاشمی، ۱۳۷۸، صص ۲۸-۳۷؛ سلطانی، ۱۳۷۲، صص ۲۴۷-۲۷۵). با به بند کشیده شدن سران ایل جاف جوان رود، مراتع آنها به ایلات هم‌جوار واگذار شد و املاک مزروعی این ایل جزء املاک خصوصی رضاشاه درآمد (گروه جامی، ۱۳۷۱، ص ۵۳۹) و در نتیجه خانواده‌های آنها در فقر و تنگدستی، زندگی بسیار سختی را سپری می‌کردند (صالحی، ۱۳۹۷، ص ۳۶۳). بزرگان ایل نیز از پنج تا ده سال به حبس محکوم شدند و در زندان‌های تهران، اصفهان، کاشان و قم دوران محکومیت خود را در وضعیت اسفناکی می‌گذراندند (هاشمی، ۱۳۷۸، صص ۳۸-۳۹) و تعدادی از آنها در زندان مردند که از جمله می‌توان به عبدالرحمان بیگ وکیل، رئیس ایل جاف جوان رود، اشاره کرد که به ده سال زندان محکوم شد (ساکما، ۲۰۸ و ۲۹۴/۵۵۱/۲۰۷) و پس از گذراندن ۸ سال از محکومیتش، در زندان قصر قجر تهران به طرز مشکوکی جان خود را از دست داد (صالحی، ۱۳۹۷، ص ۳۶۵).

۵. دوره عدم تسلط دولت بر ایلات و عشایر (۱۳۲۰-۱۳۲۴ ش/۱۹۴۱-۱۹۴۵ م)

با اشغال مناطق غربی ایران توسط ارتش متفقین و از هم پاشیدن ارتش ایران و خروج کامل آن از این مناطق و بعد از آن سقوط پهلوی اول، رؤسای عشایر از زندان‌ها و یا از تبعیدگاه‌هایشان به منطقه ایلپاتی خود بازگشتند و در صدد برآمدن تا سازمان ایل و جایگاه ایلپاتی خود را تجدید کنند (فوران، ۱۳۸۲، ص ۴۹۲). فرزندان و بستگان رؤسای ایل‌هایی که اعدام شده بودند و یا در زندان‌ها جان خود را از دست داده بودند، رهبری ایل خود را برعهده گرفتند (Beck, 1986, p189). در این دوره القابی مانند خان، سلطان (سان) و بیگ که در دوره رضاشاه به کاربردن آن الغاء شده بود (آبراهامیان، ۱۳۷۷، ص ۱۷۸) دوباره رواج یافت و حتی در مکاتبات رسمی حکومت نیز از آن استفاده می‌شد (ساکما،



۱۰/۱۷۹۹/۲۹۳). می‌توان دوره (۱۳۲۰ تا ۱۳۲۴ ش / ۱۹۴۱-۱۹۴۵م) را دوره عدم استیلای دولت بر ایلات و عشایر دانست که در آن عشایر به استبداد رضاشاهی واکنش نشان دادند (کیانی هفت‌لنگ، ۱۳۸۲، ص ۷۹۹).

یکی از ایلاتی که پس از سقوط پهلوی اول سازمان ایلی خود را تجدید کرد، ایل جاف جوانرود بود. با توجه به مرگ عبدالرحمان بیگ، وکیل و رئیس ایل جاف جوانرود، بر اساس سنت عشایری پسر بزرگش، محمدبیگ، به مقام وکالت می‌رسید؛ ولی چون او هنوز در زندان بود، قادریگ، برادر کوچک‌تر او، به نیابت وکیل، اداره امور ایل را برعهده گرفت. در این دوره حکومت سعی کرد با تشکیل هنگ‌های ژاندارمری بومی توسط عشایر، امنیت مناطق را تأمین کند و در جوانرود نیز با دادن درجه ستوان‌سومی افتخاری به قادریگ، فرماندهی این هنگ را به او واگذار کرد (صالحی، ۱۳۹۷، صص ۳۶۵-۳۶۶). در این مدت ۵ سال تمامی مناطق و چراگاه‌هایی که قبلاً در اختیار ایل جاف جوانرود بود و در دوره پهلوی اول از کنترل آن‌ها خارج شده بود دوباره به تصرفشان درآمد. آن‌ها برای به دست آوردن این چراگاه‌ها و مناطق بیلافی خود، درگیری‌هایی هم با ایل‌های مجاور خود داشتند؛ مثلاً در شمال جوانرود، با تصرف روستاهای اطراف پاوه، محور مواصلاتی پاوه به باینگان و روانسر را قطع کردند و این شهر را به محاصره درآوردند (ساکما، ۱۸۰۲/۱۱/۲۹۳). آن‌ها با تصرف چراگاه‌های سابق خود در جنوب جوانرود باعث شکایت طوایف باباجانی و قبادی شدند (ساکما، ۱۸۰۲/۴/۲۹۳). وزیر کشور نیز به ریاست ژاندارمری کل، دستور سرکوب ایل جاف جوانرود و برقراری مجدد امنیت در منطقه را صادر کرد (ساکما، ۱۸۰۲/۹/۲۹۳) و به همین منظور، هنگی به فرماندهی سرهنگ بیگدلی به مناطق بین جوانرود و روانسر اعزام شد که با پرواز هواپیماها و شلیک توپ، باعث واهمه عشایر جوانرود شدند و آن‌ها را به عقب‌نشینی به مناطق اصلی خود وادار کردند. با فعالیت کنسول انگلیس در کرمانشاه، اکثر ایلات منطقه علیه ایل جاف باهم متحد شده بودند (کیانی هفت‌لنگ، ۱۳۷۹، صص ۳۴۹)؛ ولی ایل جاف جوانرود با سیاست‌های انگلیس در منطقه مخالف بود. جنگ ایلات دیگر علیه ایل جاف به تشویق کنسول‌گری انگلیس در کرمانشاه بود و سرهنگ فلیچر، فرمانده نیروهای نظامی انگلیس در کرمانشاه، نیرویی را برای کمک به نیروهای ارتش ایران، برای وادار کردن جوانرودی‌ها به عقب‌نشینی از پاوه، فرستاد که این نیرو در مسیر بین روانسر و جوانرود مستقر شدند. سرهنگ بیگدلی با فرستادن پیک‌هایی همچون غلام‌حسین خان اردلان، رؤسای عشایر جوانرود را به صلح ترغیب کرد و بدین‌گونه دوباره امنیت در منطقه برقرار شد (صالحی، ۱۳۹۷، صص ۳۶۸-۳۷۱).



۶. دوره تلاش دوباره دولت برای تسلط بر عشایر (۱۳۲۵-۱۳۳۱ ش/۱۹۴۶-۱۹۵۲ م)

در سال ۱۳۲۴ ش/۱۹۴۵ ش ایل جاف جوانرود دوباره با به تصرف درآوردن مناطق بیلاقی اطراف پاوه باعث شکایت بخشدار پاوه - که خود از بزرگان ایل اورامان لهن بود - به فرمانداری کردستان از تجاوزهای متعدد ایل جاف جوانرود شد (ساکما، ۲۹۳/۱۸۰۲/۷). فرمانداری کردستان نیز طی نامه‌ای به وزارت کشور و بیان اینکه چون ایل جاف جوانرود خود را تابع فرمانداری کردستان نمی‌داند، خواستار توجه ویژه دولت برای رفع تعدی و جلوگیری از زیاده‌روی‌های آن‌ها شد (ساکما، ۲۹۳/۱۸۰۲/۵). به همین منظور، در سال ۱۳۲۵ ش/۱۹۴۶ م ارتش با دادن اطلاعیه‌ها و اخطارهای متعدد به ایل جاف جوانرود، خلع سلاح آن‌ها را خواستار شد و با پذیرفتن این امر از طرف رؤسای ایل، نیرویی را به منطقه فرستاد. عشایر جوانرود نیز با فرستادن خانواده‌های خود به نقاط کوهستانی، تصمیم گرفتند مقابله کنند که این بار ارتش به دادن اخطارهایی مبنی بر عدم مبارزه مسلحانه عشایر با دولت و پذیرفتن آن توسط آن‌ها اکتفا کرد و نیروهای خود را به کرمانشاه برگرداند (صالحی، ۱۳۹۷، ص ۳۷۱).

پس از تأسیس جمهوری کردستان در مهاباد به رهبری قاضی محمد، اکثر عشایر کردستان به حمایت از آن پرداختند. در منطقه جوانرود و پاوه نیز کمیسیونی متشکل از بیگزادگان جوانرود و لهن تشکیل شد (ساکما، ۲۹۷/۲۳۶۱۰/۱۵) و شایعات حاکی از آن بود که سلاح و مهمات، بین افرادی از آن منطقه که علیه دولت اقدام می‌کردند توزیع شده است. مقداری از این سلاح و مهمات از طریق رودبار به منطقه منتقل شده بود (ساکما، ۲۹۷/۲۳۶۱۰/۱۷؛ ۲۹۷/۲۳۶۱۰/۱۹؛ ۲۹۷/۲۳۶۱۰/۲۱). در جلسات بعدی کمیسیون برای تشویق بیگزادگان منطقه برای حمایت از جمهوری کردستان، افسری روسی با لباس کردی که هویت آن مشخص نیست در مذاکرات آن‌ها حضور داشت. پس از اتمام مذاکرات، میرزا محمد محمودی (افواهی) که سخنگویی توانا بود و در جوانرود شغل معلمی داشت (غفوری، مصاحبه، ۹۷/۱۰/۱۸) در رأس هیئتی به نمایندگی از سران عشایر جوانرود همراه با آن افسر روسی عازم تبریز شد و در آنجا با پیشه‌وری ملاقات کرد و سپس به مهاباد رفت (ساکما، ۲۹۳/۲۱۹۴/۴؛ ۲۹۳/۲۱۹۴/۵؛ ۲۹۳/۲۱۹۴/۱۲) و ضمن شرکت و سخنرانی در اجتماع بزرگ مردم مهاباد، با قاضی محمد دیدار کرد و به نمایندگی از محمدبیگ وکیل، حمایت ایل جاف جوانرود را از آن جمهوری اعلام کرد و قاضی محمد این حمایت را موهبتی برای جمهوری دانست. بعد از این ملاقات، یک صد و پنجاه سوار جنگجو از عشایر ایل جاف جوانرود به ارتش جمهوری کردستان

پیوستند (صالحی، ۱۳۹۷، صص ۳۷۵-۳۷۷). رزم آرا به صراحت از پیوستن عشایر ایل جاف به جمهوری کردستان ابراز نگرانی کرد (رزم آرا، ۱۳۸۲، ص ۱۸۰). پس از سقوط جمهوری کردستان، حکومت با اطلاعات دقیقی که از ارتباط سران عشایر جوانرود با آن جمهوری داشت، دوباره سرکوب عشایر جوانرود را در برنامه خود قرار داد و به همین منظور در سال ۱۳۲۷ش/۱۹۴۸م ضمن اعزام تیپ مستقل کرمانشاه به طرف جوانرود، به رؤسای عشایر آنجا پیام خلع سلاح داد (صالحی، ۱۳۹۷، ص ۳۷۲). محمدبیگ، وکیل جوانرود، نیز که از مذاکرات با تیپ کرمانشاه مبنی بر نگهداری مقداری از سلاح‌های خود به نتیجه نرسیده بود، به نیابت از ایل خود، از مجلس شورای ملی درخواست کرد که نیمی از سلاح‌هایشان را تحویل دولت دهند و نیمی دیگر از سلاح‌ها را به دلیل هم‌جواری با عشایر مسلح عراق و نیز دفاع در برابر راهزنان و دیگر عشایر اطراف خود نگهدارند (کمام، ۲۰۱۱ج ۶-۷د ۲۸) که این درخواست پذیرفته نشد و دولت با هواپیما اعلامیه‌هایی را در مناطق مرزی مبنی بر درخواست جدی از عشایر ایل جاف جوانرود برای تحویل سلاح‌های خود و تشویق آن‌ها به این امر پخش کرد (ساکما، ۲۹۰/۷۱۹۱/۱).

این بار دولت با تطمیع ایلات سنجابی، قل‌خانی و گوران، این ایلات را با خود هماهنگ کرد و آن‌ها نیز نیروهای مسلح خود را به سمت جوانرود حرکت دادند و با نیروهای ارتش همکاری کردند. قوای دولتی از ارتفاعات پشت روستاهای شرق جوانرود، قلعه جوانرود را با توپ و خمپاره هدف قرار داد و هواپیماها نیز ضمن بمباران منطقه و روستاهای اطراف آن، سعی کردند عشایر جوانرود را به تسلیم وادار کنند. ولی با صدور فتوای جهاد مردم جوانرود توسط یکی از مفتی‌های بزرگ منطقه به نام علامه ملاعبدالمجید موحد علیه نیروهای دولتی و علیه عشایر هم‌جوار ایل جاف جوانرود که با دولت همراه شده بودند و بسیج اکثر عشایر ایل جاف جوانرود، نیروهای دولتی و عشایر متحد آن‌ها نتوانستند به پیشروی بپردازند و ادامه جنگ برای آن‌ها سخت شد و به ناچار عقب‌نشینی کردند (موحد، مصاحبه، ۱۳۹۸/۳/۹). در حین عقب‌نشینی، عشایر گوران، قل‌خانی و سنجابی، روستاها و مزارع و علفزارهای مناطق شرق جوانرود را آتش زدند و به تلی از خاکستر مبدل کردند که مالکان تعدادی از این روستاها همانند «ترکیان»، «کلی»، «خوش‌مکان علیا»، «خوش‌مکان سفلی» و «تپه‌ور» که پیش از آغاز جنگ، ضمن اعلام براءت از همراهی با عشایر جوانرود، تمامی سلاح‌های خود را به ارتش تحویل داده بودند و خلع سلاح را پذیرفته بودند به این کار اعتراض کردند (کمام، ۲۰۱۱ج ۶-۷د ۲۸). در این جنگ، تعدادی از سران عشایر جوانرود و نیروهای دولتی و عشایر متحد دولت کشته شدند. پیامد این نبرد این بود که دولت، دسته ژاندارمری افتخاری جوانرود را که



از افراد بومی تشکیل شده بود، منحل اعلام کرد و رئیس دسته، قادریبگ رستمی را خلع درجه کرد (صالحی، ۱۳۹۷، صص ۳۷۱-۳۷۴). با این اقدام، کانال ارتباطی دولت با منطقه جوانرود به طور کامل مسدود شد.

تلاش دولت برای خلع سلاح ایل جاف جوانرود در اواخر اسفند ۱۳۲۸ (اطلاعات، شماره ۷۲۱۸، ۱۳ شهریور ۱۳۲۹) و سال ۱۳۲۹ ش/ ۱۹۵۰ م دویاره از سر گرفته شد (ساکما، ۲۹۳/۱۷۹۹/۷). دولت علاوه بر آن، املاک مزروعی جوانرود را جزو املاک خصوصی شاه ایران در آورد و بدین ترتیب مالکان علاوه بر پرداخت مالیات معمول که به صورت جنس بود بایستی نیمی از محصول را هم به عنوان بهره مالکانه املاک اختصاصی شاه تحویل می دادند که سرپیچی ایل جاف جوانرود را به دنبال داشت (گروه جامی، ۱۳۷۱، ص ۵۳۹). در تابستان ۱۳۲۹ ش/ ۱۹۵۰ م بار دیگر ارتش، تیپ مستقل کرمانشاهان را با همکاری نیروهایی از تیپ های لرستان و کردستان، برای تسخیر جوانرود و خلع سلاح عشایر آنجا اعزام کرد و آن ها را به سوی گردنه پلنگانه، واقع در ۵ کیلومتری شمال جوانرود، حرکت داد و در اختاریه هایی که با هواپیما بر روی قلعه جوانرود و روستاهای اطراف پخش کرد به عشایر منطقه دستور داد که خلع سلاح را بپذیرند که این درخواست از سوی عشایر رد شد (ساکما، ۲۹۳/۱۷۹۹/۷). در این جنگ نیز عشایر هم جوار ایل جاف جوانرود به ویژه ایل اورامان لهون با ارتش همراهی کردند (ساکما، ۲۹۳/۱۷۹۹/۱۴). هنگامی که نیروهای دولتی به گردنه رسیدند، جنگ شدیدی بین دو طرف در گرفت که باتوجه به آمادگی عشایر جوانرود و سنگر بندی هایی که از قبل در این گردنه و در مسیرهای نرسیده به گردنه کرده بودند و آشنایی کاملی که از موقعیت جغرافیایی منطقه داشتند نیروهای دولتی تلفات سنگینی دادند و با به آتش کشیده شدن علفزارهای اطراف روستای بُنچله به دست نیروهای ایل جاف تعدادی از تانک ها و خودروهای دولتی در آتش سوختند (ساکما، ۲۹۳/۱۷۹۹/۳۱). دو فروند هواپیمای دولتی هم مورد اصابت قرار گرفت و سرنگون شد (صالحی، ۱۳۹۷، ص ۳۷۷) که ارتش در یکی از گزارش های خود به اصابت قرار گرفتن یکی از این هواپیماها اشاره کرده است (ساکما، ۸۹ و ۲۹۳/۱۷۹۹/۸۸).

در بعضی از اسناد این دوره، همچون اعلامیه تیپ کرمانشاه درباره خلع سلاح عشایر (ساکما، ۹۱/۲۹۳/۲۲۲۶/۶۴۵) و نامه عدم ارسال مرسولات پستی پناه و نوسود به علت شروع جنگ نیروهای دولتی با ایل جاف جوانرود (ساکما، ۷۹ و ۲۹۳/۱۷۹۹/۷۸)، تاریخ شروع درگیری ها ۱۱ شهریور ۱۳۲۹ ش/ ۲ سپتامبر ۱۹۵۰ م ذکر شده است. در این درگیری ها که در تاریخ سیزدهم و چهاردهم شهریور/چهارم و پنجم سپتامبر ۱۹۵۰ م با شدت بیشتری در منطقه مله پلنگانه ادامه داشت تعداد زیادی از درجه داران و سربازان و عشایر طرفدار

دولت کشته و زخمی شدند (ساکما، ۲۹۳/۱۷۹۹/۸۶؛ ۲۹۳/۱۷۹۹/۹۰) که مجروحان برای مداوای اولیه به وسیله کامیون به روانسر منتقل می شدند و سپس در بیمارستان تیپ ارتش و بیمارستان آمریکایی ها در کرمانشاه بستری می شدند (ساکما، ۲۹۳/۱۷۹۹/۱۸؛ ۲۹۳/۱۷۹۹/۲۴). در این دو روز هواپیماهای بمب افکن قریب شش بار خانه های مسکونی مردم را بمباران کردند (اطلاعات، شماره ۷۲۱۸، ۱۳ شهریور ۱۳۲۹).

نیروهای ارتش که در سرکوب ایل جاف جوانرود پیشرفت چشمگیری نداشتند، از مرکز به منطقه درگیری نیروهای کمکی اعزام کردند (ساکما، ۲۹۳/۱۷۹۹/۱۲) و با مسلح کردن ایل های هم جوار جوانرود سعی کردند حلقه محاصره را تنگ تر کنند که در مرحله اول ۵۰۰ نفر از ایل گوران و قل خانی و ۵۰۰ نفر از ایل سنجابی توسط تیپ کرمانشاه مسلح شدند و به کمک نظامیان آمدند (ساکما، ۸۹ و ۲۹۳/۱۷۹۹/۸۸). علاوه بر آن، طایفه اللهیارخانی که یکی از طوایف ایل سنجابی بود، «با ۱۳۸ قبضه تفنگ برنو و ۲۵ قبضه تفنگ طیاره شکن تجهیز شدند و به سمت جوانرود حرکت کردند» (ساکما، ۹۸ و ۲۹۳/۱۷۹۹/۹۷؛ ۲۹۳/۲۲۲۶/۶۰۲؛ ۹۱/۲۹۳/۲۲۲۶/۶۰۲). علاوه بر ۴ فروند هواپیمای تیپ کرمانشاه، ۷ فروند هواپیمای دیگر از مرکز اعزام شدند و در این عملیات شرکت داشتند (ساکما، ۸۹ و ۲۹۳/۱۷۹۹/۸۸). فرماندهان لشکر نیز به همراه افسری آمریکایی، با هدف بررسی اوضاع، وارد منطقه شدند (ساکما، ۳۴؛ ۲۹۳/۱۷۹۹/۱۰۳؛ ۲۹۳/۱۷۹۹/۱۰۳). عشایر جوانرود نیز سلاح های مورد نیاز خود را به صورت قاچاق از عراق (غفوری، مصاحبه، ۹۷/۱۰/۱۸) و یا از رابطین خود در کرمانشاه، مانند خانواده معین، مدیر داروخانه صحت، تهیه کردند (ساکما، ۵۶؛ ۲۹۳/۱۷۹۹/۱۰۰؛ ۲۹۳/۱۷۹۹/۳۱۱؛ ۹۱/۲۹۳/۲۲۲۶/۳۱۱) و استحکامات خود را تقویت کردند. هزینه تهیه تجهیزات و مهمات عشایر مسلح ایل جاف جوانرود از درآمد گمرکی ای به دست می آمد که سران عشایر از واردات و صادرات کالاها در منطقه مرزی با عراق و نیز در مرکز تجاری ساروخان می گرفتند (رستمی، اسفندیار بیگ، مصاحبه، ۹۸/۳/۸؛ رستمی، فتحی بیگ، مصاحبه، ۹۸/۳/۱۰).

با رسیدن قوای کمکی ارتش و به ویژه نیروی هوایی حملات شدیدتر شد. در اثر بمباران روستاهای شمشیر، زردوئی، دودان، ساتیاری، بله ای و مزیری (مزیدی) عده ای کشته شدند که بسیاری از کشته شدگان، زنان و بچه ها بودند. شاید علت بمباران روستاهای مذکور، حضور عشایر مسلح ایل جاف جوانرود در این روستاها بوده باشد که تفنگچیان طرفدار دولت را دستگیر، خلع سلاح و زندانی کرده بودند (ساکما، ۲۰؛ ۲۹۳/۱۷۹۹/۲۰). هم زمان با این درگیری، عشایر لهونی نیز که در این برهه طرفدار دولت بودند وارد جنگ شدیدی با عشایر متمرّد جاف شدند (ساکما، ۲۶؛ ۲۹۳/۱۷۹۹/۲۶) و دولت نیز مهمات



مورد نیاز عشایر لهونی را با هواپیما و به وسیله چتر در پاوه به آن‌ها رساند (ساکما، ۸۱ و ۲۹۳/۱۷۹۹/۸۰) و زخمی‌های عشایر طرفدار دولت را به بیمارستان‌های کرمانشاه انتقال داد (ساکما، ۲۹۳/۱۷۹۹/۴۵). در نتیجه حملات قوای نظامی و بمباران‌های شدید از طرف هواپیماهای دولتی، قلعه جوانرود و اکثر روستاهای اطراف از نیروهای عشایر مخالف پذیرش خلع سلاح تخلیه شد و جوانرودی‌ها به ارتفاعات مرزهای غربی منطقه پناه بردند (ساکما، ۲۹۳/۱۷۹۹/۱۵؛ ۲۹۳/۱۷۹۹/۴۲؛ ۲۹۳/۱۷۹۹/۵۲؛ ۹۱/۲۹۳/۲۲۲۶/۵۲۴) که حدود ۷۰۰ نفر از آنان در کوه آتشفشان، در نزدیکی پاوه، بودند (ساکما، ۲۹۳/۱۷۹۹/۱۰۳). ارتش با پخش اعلامیه‌های مجدد و نام‌بردن از سران عشایری که به دولت تسلیم شده بودند و بیان مجازات سنگین کسانی که به تمرد خود ادامه بدهند سعی داشت عشایر متمرّد را ارباب کند (ساکما، ۷۷ و ۲۹۳/۱۷۹۹/۷۶؛ ۲۹۳/۱۷۹۹/۳۴۲؛ ۹۱/۲۹۳/۲۲۲۶/۳۵۳؛ ۹۱/۲۹۳/۲۲۲۶/۳۵۳). هم‌چنین ارتش بسیاری از عشایر ایران همانند شیوخ بنی‌طرف (ساکما، ۲۹۳/۱۷۹۹/۳۵)، خلف آل‌صفر (ساکما، ۲۹۳/۱۷۹۹/۴۳؛ ۲۹۳/۱۷۹۹/۵۱)، هویزه (ساکما، ۲۹۳/۱۷۹۹/۱۰۱) و عشایر کردستان (ساکما، ۲۹۳/۱۷۹۹/۳۸) را ترغیب کرد تا از اقدامات جوانرودی‌ها اعلام انزجار کنند و از دولت خواست تا به آن‌ها برای سرکوب ایل جاف جوانرود اجازه بدهد. نمایندگان مناطق کردنشین در مجلس شورا هم از اقدامات جوانرودی‌ها که سلاح‌های خود را تحویل نداده بودند و حکومت مرکزی را به عملیات نظامی وادار کرده بودند ابراز تنفر کردند و عمل آن‌ها را تقبیح کردند (مذاکرات مجلس، دوره شانزدهم، نشست ۶۰، ۲۶ شهریور ۱۳۲۹). علاوه بر این، ارتش با پخش اخبار غیر واقعی کشته‌شدن بعضی از سران عشایر همانند کشته‌شدن غفاریبگ، دایی وکیل جوانرود، روحیه ایل جاف جوانرود را متزلزل می‌کرد (ساکما، ۲۹۳/۱۷۹۹/۵۲؛ ۲۹۳/۱۷۹۹/۱۰۳). طبق اسناد مذاکرات نمایندگان ایل جاف جوانرود با دولت در مهرماه که یکی از مذاکره‌کنندگان این ایل، غفاریبگ بود (ساکما، ۲۹۳/۱۷۹۹/۱۰) و مصاحبه با بازماندگان رؤسای ایل جاف جوانرود (غفوری، مصاحبه، ۱۸/۱۰/۱۳۹۷) در طول درگیری‌ها، ارتش از این حربه برای وادار کردن عشایر به تسلیم شدن استفاده می‌کرده است. این سیاست دولت باعث تسلیم شدن تعدادی از رؤسای ایل جاف جوانرود شد که بیشتر مالک روستاهای شرق جوانرود بودند (۲۹۳/۱۷۹۹/۳۴)؛ ۲۹۳/۱۷۹۹/۷۱) ولی اکثریت این ایل از مقاومت در مقابل نیروهای ارتش دست برنداشتند. یکی دیگر از برنامه‌های دولت، برای دست برداشتن ایل جاف جوانرود از مقاومت ترغیب آنان به مذاکره بود و به همین منظور اصغر خان، رئیس ایل سنجابی و غلام حسین اردلان، از بزرگان اردلان، همراه با سرهنگ دولت‌شاهی برای مذاکره با رؤسای ایل جوانرود به منطقه رفتند (ساکما، ۲۹۳/۱۷۹۹/۲۲۲۶/۲۳۰؛ ۹۱/۲۹۳/۲۲۲۶/۲۳۰). ایل جاف جوانرود نیز، برای اینکه بتواند به‌طور مستقیم با مرکز

مذاکره کند، قادریبگ را که قبلاً ستوان سوم افتخاری بود، از طریق خاک عراق به مهاباد و از آنجا به تهران فرستاد تا دولت را در جریان اوضاع جوانرود قرار دهد (ساکما، ۱۷۹۹/۶۴؛ ۲۹۳/۶۶). از دستاوردهای این سفر اطلاع موثقی در دست نیست؛ ولی با توجه به اینکه بعد از گذشت چند هفته از این سفر، مذاکرات در منطقه به ثمر نشست، بدون نتیجه به نظر نمی‌رسد. پهلوی دوم نیز دستور داده بود تا از طریق رئیس دفتر مخصوص شاهنشاهی، او را در جریان اوضاع خلع سلاح عشایر جوانرود قرار بدهند (ساکما، ۱۷۹۹/۲۲۲۶/۵۱۰؛ ۲۹۳/۹۱). دولت این بار از نفوذ خاندان طریقت نقش‌بندیه که عشایر ایل جاف جوانرود مرید این خاندان بودند، استفاده کرد و شیخ معتصم حسامی را واسطه قرار داد تا از محبوبیت خود استفاده کند (ساکما، ۱۷۹۹/۵۴؛ ۲۹۳/۱۷۹۹/۵۴). با میانجیگری او، اسیران گرفته‌شده آزاد شدند. نمایندگان این ایل نیز برای مذاکره با سران ارتش به کرمانشاه رفتند (ساکما، ۱۷۹۹/۱۰؛ ۲۹۳/۱۷۹۹/۶۵؛ ۲۹۳/۱۷۹۹/۶۵). نیروهای دولتی هم بدون حصول نتیجه و با دادن تلفاتی بی‌سابقه در جنگ‌های خلع سلاح عشایر به عقب‌نشینی دست زدند (صالحی، ۱۳۹۷، صص ۳۷۷-۳۸۰).

۷. موفقیت دولت در خلع سلاح عشایر جوانرود (۱۳۳۲-۱۳۳۴ ش/۱۹۵۳-۱۹۵۵ م)

در دوران نخست‌وزیری دکتر مصدق، دولت از طریق وساطت بزرگان دینی و طوایف سعی کرد با ایلات متمرکز ارتباط برقرار کند و با آنها وارد مذاکره شود؛ ولی پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ ش/۱۹ اوت ۱۹۵۳ م و سقوط دولت دکتر مصدق، شاه سیاست خلع سلاح عشایر را با قدرت بیشتری از سر گرفت؛ احکام رؤسای ایلات را لغو و برخی از آنان را تبعید کرد و با اجرای طرح‌هایی برای توسعه کشاورزی سعی کرد با یکجانشین کردن ایلات، قدرت باقی‌مانده رؤسای آنها را درهم بشکند (Tapper, 1983, p39).

با روی کار آمدن دولت دکتر مصدق، این دولت تلاش کرد با عشایر جوانرود وارد مذاکره شود و با آنها به توافق برسد تا دولت بتواند این منطقه را به آغوش ایران بازگرداند. سران عشایر ایل جاف جوانرود و ایل اورامان لهنون نیز در پاره جلسه‌ای تشکیل دادند و پس از رایزنی با همدیگر، تلگرافی از طرف اهالی به جناب آقای نخست‌وزیر مخابره کرده‌اند مبنی بر اینکه: «با اوامر دولت از قبیل گماردن گارد گمرکی و دادن سرباز و استقرار پاسگاه‌های نظامی و بودن دارائی در محل موافق [اند] و فقط از دادن اسلحه خودداری می‌نمایند...» (ساکما، ۶ و ۵/۲۹۰/۶۹۳۵/۵) و پس از مذاکرات مجدد در روستای قشلاق، در نهایت، بیگ‌زادگان جوانرود و لهنون تصمیمی را که در کمیسیون گرفته بودند به افسر مزبور اعلام کردند که: «چون رؤسای عشایر مرزنشین عراقی مسلح هستند، هر وقت آنان



خلع سلاح شدند ما هم اسلحه خود را تحویل خواهیم داد؛ ولی سلاح دولتی را حاضریم در قشلاق تحویل دهیم» (ساکما، ۶ و ۲۹۰/۶۹۳۵/۵). البته بر سر این موضوع میان سران جوانرود اختلافاتی به وجود آمد و تعدادی از بزرگان ایل که مسن تر بودند از این که سران ایل به مقامات دولتی نزدیک شوند بیمناک و ناراضی بودند (ساکما، ۲۸ و ۲۹۰/۶۹۳۵/۷)؛ دلیلشان هم، بی‌اعتمادی به دولت و ترس از تکرار وقایع سال ۱۳۱۰ش/۱۹۳۲م بود. البته دولت نیز بر آن سعی داشت که از هرگونه اتحاد و نزدیکی طوایف مختلف با همدیگر جلوگیری کند؛ چون آن را خطری بزرگ برای خود تلقی می‌کرد (ساکما، ۲۴ و ۲۹۰/۶۹۳۵/۷). پس از این مذاکرات بود که محمدبیگ، وکیل جوانرود، نامه‌ای نوشت مبنی بر «دولت خواهی و اطاعت تام ایل وطن پرست جوانرود» و پشتیبانی از نهضت ملی تا آخرین لحظه (ساکما، ۲۰ و ۲۹۰/۷۱۸۳/۷). دولت نیز طی نامه‌هایی، افراد ایل را به توجهات و نظریات خیرخواهانه دولت امیدوار می‌ساخت (ساکما، ۸ و ۲۹۰/۷۱۸۳/۷). با روابط دوستانه‌ای که این دولت با رؤسای ایل جاف جوانرود برقرار کرد، سران عشایر منطقه به سرپرستی وکیل جوانرود، همراه با غلام حسین اردلان، استاندار استان پنجم که از رابطین ایشان با دولت بود، در تهران به دیدار نخست‌وزیر رفتند و دکتر مصدق قول داد با آنان مساعدت و همکاری کند. در غائله کودتای ۱۳۳۲، وکیل جوانرود همراه با تعدادی از پیش‌مرگان و جنگجویان خود، برای حمایت از دولت، به تهران رفتند؛ ولی باتوجه به کمبود وسایل نقلیه، این نیرو زمانی به تهران رسید که کودتاگران به پیروزی رسیده بودند و دولت سقوط کرده بود. عشایر جوانرودی پس از چند روز اقامت مخفیانه در منزل دکتر فاطمی توانستند از طریق دری مخفی از منزل خارج شوند و پس از ۴۰ روز به جوانرود بازگردند (رستمی، مصاحبه، ۱۰/۱۳۹۸/۳/۱۰). تنها پیامد این اعزام نیرو این بود که حکومت پهلوی، برای خلع سلاح عشایر ایل جوانرود و درهم‌شکستن قدرت آن‌ها مصمم‌تر شد. از طرف دیگر، سران ایل که پی برده بودند به زودی دولت این عمل آن‌ها را بدون مجازات نخواهد گذاشت، با تهیه سلاح از طریق قاچاق سعی کردند خود را مجهز کنند. در سال ۱۳۳۳ش/۱۹۵۴م دولت دوباره دستور خلع سلاح عشایر جوانرود را صادر کرد. این بار عشایر اورامان لهن، باباجانی و ولدبیگی با اعزام افراد مسلح، به کمک جوانرود آمدند و دولت که به آمادگی عشایر پی برده بود از حمله منصرف شد و آن را به زمان دیگری موکول کرد.

دولت در سال ۱۳۳۴ش/۱۹۵۵م از اوایل آذر حمله بزرگی به منطقه جوانرود را ساماندهی کرد و این حمله در نوزدهم بهمن، به وسیله لشکرهای سنندج، کرمانشاه و خرم‌آباد با تانک، توپ و هواپیما در سه محور، از زمین و هوا آغاز شد (اطلاعات، شماره ۸۹۳۸، ۱۲/۷/۱۳۲۴) و علاوه بر قلعه جوانرود، روستاهای «نه‌وهل»، «نوخان»، «زیران»،



«بیوند»، «روان» و «سفیدبرگ» بمباران شد و تعداد زیادی از مردم غیر مسلح که بیشتر زنان و کودکان بودند کشته شدند. ارتش تعداد این کشته‌ها را در حدود ۱۰۰ نفر اعلام کرد و از آن‌ها با عنوان عشایر مسلح یاد کرد (اطلاعات، شماره ۸۹۳۸، ۱۳۲۴/۱۲/۷). رئیس ستاد ارتش، سپهبد آریانا، اعلام کرد که فداکاری و کمک‌های مؤثر نیروی هوایی در شرایط سخت جوی منطقه عملیات، غلبه نیروی زمینی را بر اشرار تسهیل کرد. او تمام مناطق جوانرود را منطقه نظامی اعلام کرد که مقررات نظامی بر آن حکومت می‌کند و دادگاه صحرایی زمان جنگ برای محاکمه اشرار جوانرودی تشکیل خواهد شد (اطلاعات، شماره ۸۹۳۹، ۱۳۲۴/۱۲/۸). این بار مقاومت نیروهای عشایر درهم شکسته شد. آن‌ها زنان و فرزندان خود را به طرف مرز حرکت دادند؛ ولی براساس پیمان بغداد که در سال ۱۳۱۶ ش/۱۹۳۷ م بسته شده بود که یکی از بندهای آن، بستن مرزها و ممانعت از عبور هرگونه افراد به صورت قاچاق و یا پناهندگی بود، به فراریان ایل جاف جوانرود مجوز عبور داده نشد و آن‌ها بالاخره ناچار شدند تسلیم شوند و با تحویل سلاح‌های خود، خلع سلاح را بپذیرند. محمدبیگ و کیل نیز که با گروهی از همراهانش توانسته بود از مرز عبور کند، براساس پیمان بغداد به ایران مسترد شد و ایل جاف جوانرود که آخرین تبلور خودمختاری ایلی را در برابر دولت پهلوی از خود نشان داده بود شکست خورد (کینان، 1376، ص 133؛ Douglas, 1951, p85).

۸. نتیجه

نتایج حاصل از پژوهش حاضر بیانگر آن است که یکی از ایلاتی که پس از سقوط رضاشاه و آزادی سران عشایر در شهریور ۱۳۲۰ ش/سپتامبر ۱۹۴۱ م به تجدید سازمان ایلی خود پرداخت ایل جاف جوانرود بود. سران این ایل با بازپس‌گیری چراگاه‌های سابق خود از ایلات هم‌جوار و تصرف مجدد املاک مزروعی که توسط حکومت به املاک خصوصی شاه تبدیل شده بود وارد رویارویی با حکومت مرکزی و ایلات هم‌جوار شدند و حکومت نیز تصمیم گرفت آن‌ها را خلع سلاح کند. رؤسای ایل جاف جوانرود هم‌چنین با گرفتن حق گمرکی از واردات و صادرات کالا از مرز عراق در قلمرو ایل خود درآمدی برای خود ایجاد کرده بودند و به وسیله آن امور ایل خود را اداره و تجهیزات نظامی مورد نیاز خود را تهیه می‌کردند که در نهایت به خودمختاری آن‌ها منجر شده بود.

نتایج این تحقیق نشان می‌دهد که سران این ایل خلع سلاح را نمی‌پذیرفتند؛ چون به حکومت مرکزی اعتماد نداشتند. ارتش در سال ۱۳۱۰ ش/۱۹۳۱ م با نیرنگ آن‌ها را دستگیر، خلع سلاح و سپس تبعید یا زندانی کرده بود. حکومت املاک آن‌ها را به اراضی



خصوصی شاه تبدیل کرده بود و خانواده‌هایشان در این ۱۰ سال در وضعیتی اسف‌بار زندگی می‌کردند. ازسوی دیگر، بعضی از ایلات هم‌جوار که مورد حمایت حکومت و کنسول‌گری انگلیس بودند و در دوره پهلوی اول، پس از دستگیری سران ایل جاف جوانرود بیشتر مراتع این ایل را تصرف کرده بودند، مسلح بودند و حکومت به تجهیز بیشتر آن‌ها می‌پرداخت. ایلات مسلح عراقی نیز در همسایگی ایل جاف جوانرود قرار داشتند و دارای سابقه تجاوز و غارت در منطقه بودند و رؤسای ایل جاف جوانرود از دست‌اندازی مجدد این ایلات به قلمرو خود بیم داشتند. افزون‌براین، در این دوره دوباره هم املاک مزروعی آن‌ها، مانند دوره شاه سابق، جزو املاک خصوصی شاه ایران درآمده بود که گذشته از مالیات معمول جنسی بایستی مقدار زیادی از محصول را هم بابت بهره مالکانه املاک اختصاصی شاه، تحویل می‌دادند که پیامد آن بازگشت فقر و تنگ‌دستی دوباره به این ایل بود؛ بنابراین، این دلایل ایل جاف جوانرود حاضر نبود خلع سلاح را بپذیرد؛ ولی پس از سقوط دولت دکتر مصدق، ارتش با کمک ایلات هم‌جوار توانست آخرین حرکت خودمختاری ایلی را بدون فراهم ساختن زیرساخت‌های لازم برای توسعه عشایر منطقه سرکوب کند.

منبع

اسناد منتشر نشده

اداره اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه (استادوخ): ۶-۴۹-۱۳۰۵؛ ۱۳-۲۲-۱۳۱۰.
سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران (ساکما): ۹۱/۲۹۳/۲۲۲۶/۲۳۰؛ ۹۱/۲۹۳/۲۲۲۶/۳۱۱؛
۹۱/۲۹۳/۲۲۲۶/۳۴۲؛ ۹۱/۲۹۳/۲۲۲۶/۳۵۳؛ ۹۱/۲۹۳/۲۲۲۶/۵۱۰؛ ۹۱/۲۹۳/۲۲۲۶/۵۲۴؛
۹۱/۲۹۳/۲۲۲۶/۶۰۲؛ ۹۱/۲۹۳/۲۲۲۶/۶۴۵؛ ۹۱/۲۹۳/۲۲۲۶/۶ و ۶ و ۲۹۰/۶۹۳۵/۵ و ۲۸ و ۲۹۰/۶۹۳۵/۷ و ۲۹۰/۶۹۳۵/۲۴؛
۸ و ۲۹۰/۷۱۸۳/۲۰؛ ۲۹۰/۷۱۸۳/۷ و ۲۹۳/۱۷۹۹/۱۰؛ ۲۹۳/۱۷۹۹/۷؛ ۲۹۳/۱۷۹۹/۲۶؛ ۲۹۳/۱۷۹۹/۱۴؛ ۲۹۳/۱۷۹۹/۱۵؛
۲۹۳/۱۷۹۹/۱۸؛ ۲۹۳/۱۷۹۹/۲۰؛ ۲۹۳/۱۷۹۹/۲۴؛ ۲۹۳/۱۷۹۹/۲۶؛ ۲۹۳/۱۷۹۹/۳۱؛ ۲۹۳/۱۷۹۹/۳۴؛
۲۹۳/۱۷۹۹/۳۵؛ ۲۹۳/۱۷۹۹/۳۸؛ ۲۹۳/۱۷۹۹/۴۲؛ ۲۹۳/۱۷۹۹/۴۳؛ ۲۹۳/۱۷۹۹/۴۵؛ ۲۹۳/۱۷۹۹/۵۱؛
۲۹۳/۱۷۹۹/۵۲؛ ۲۹۳/۱۷۹۹/۵۴؛ ۲۹۳/۱۷۹۹/۵۶؛ ۲۹۳/۱۷۹۹/۶۴؛ ۲۹۳/۱۷۹۹/۶۵؛ ۲۹۳/۱۷۹۹/۶۶؛
۲۹۳/۱۷۹۹/۶۷؛ ۲۹۳/۱۷۹۹/۷۱؛ ۲۹۳/۱۷۹۹/۷۶ و ۷۷ و ۲۹۳/۱۷۹۹/۷۸ و ۷۹ و ۲۹۳/۱۷۹۹/۸۰ و ۸۱ و ۲۹۳/۱۷۹۹/۸۶؛
۲۹۳/۱۷۹۹/۸۸ و ۲۹۳/۱۷۹۹/۸۹ و ۲۹۳/۱۷۹۹/۹۰ و ۲۹۳/۱۷۹۹/۹۸ و ۲۹۳/۱۷۹۹/۹۷ و ۲۹۳/۱۷۹۹/۱۰۰ و ۲۹۳/۱۷۹۹/۱۰۱؛
۲۹۳/۱۷۹۹/۱۰۳؛ ۲۹۳/۱۷۹۹/۱۰۴؛ ۲۹۳/۱۸۰۲/۴؛ ۲۹۳/۱۸۰۲/۵؛ ۲۹۳/۱۸۰۲/۷ و ۲۹۳/۱۸۰۲/۹ و ۲۹۳/۱۸۰۲/۱۱؛
۲۹۳/۲۱۹۴/۴؛ ۲۹۳/۲۱۹۴/۵؛ ۲۹۳/۲۱۹۴/۱۲ و ۲۹۳/۲۱۹۴/۱۳ و ۲۰۸ و ۲۹۴/۵۵۱/۲۰۷ و ۲۹۴/۵۵۱/۴۸؛ ۲۹۶/۲۵۸/۴۸ و ۲۹۶/۲۳۳۱۰/۱۷؛ ۲۹۶/۲۳۳۱۰/۱۹؛ ۲۹۶/۲۳۳۱۰/۲۱ و ۲۹۶/۲۳۳۱۰/۱۵



کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی (کمام): ۲/۱۵۶۷۲۵/۴؛ ۲/۱۵۶۷۲۵/۴؛ ۲/۱۴۶۷۵/۳۵؛ ۲/۱۵۶۷۲۵/۲؛ ۲/۱۵۶۷۲۵/۲؛ ۲۰۱ ج ۶-۷۵۲۸؛ م ۲، ک ۱۴۶۶، ج ۲/۱۵، د ۳۵.

کتاب فارسی

آبراهامیان، پرواندا. (۱۳۷۷). *ایران بین دو انقلاب*. (احمد گل محمدی و محمدابراهیم فتاحی، مترجم). تهران: نشر نی.

امان‌اللهی بهاروند، سکندر. (۱۳۶۸). *کوچ‌نشینی در ایران*. تهران: آگاه.

بارل، رابرت مایکل. (۱۳۹۳). *یادداشت‌های سیاسی ایران ۱۳۴۴-۱۲۶۰*. (ج ۹). (افشار امیری، مترجم).

تهران: مؤسسه فرهنگی هنری و انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی.

بدلیسی، امیرشرف‌خان. (۱۳۷۳). *شرف‌نامه؛ تاریخ مفصل کردستان*. تهران: حدیث.

بروینسن، مارتین وان. (۱۳۹۳). *جامعه‌شناسی مردم کرد (آغا، شیخ و دولت)*. ساختارهای اجتماعی و

سیاسی کردستان. (ابراهیم یونسی، مترجم). تهران: پانیذ.

رزم‌آرا، حاج‌علی. (۱۳۸۲). *خاطرات و اسناد*. (کامبیز رزم‌آرا و کاوه بیات، کوشش‌گران). شیراز:

رزم‌آرا، حاج‌علی. (۱۳۹۵). *عملیات اورامان (پاییز و زمستان ۱۳۱۰ شمسی)*. (کامبیز رزم‌آرا و کاوه بیات،

کوشش‌گران). تهران: شیرازه.

سلطانی، محمدعلی. (۱۳۷۲). *جغرافیای تاریخی و تاریخ مفصل کرمانشاهان*. (ج ۲). تهران: سها.

سنجابی، علی‌اکبر. (۱۳۸۰). *ایل سنجابی و مجاهدت ملی ایران؛ خاطرات علی‌اکبرخان سنجابی*. تهران:

شیرازه.

سندجی، میرزاشکرالله. (۱۳۷۵). *تحفه ناصری در تاریخ و جغرافیای کردستان*. (حشمت‌الله طیبی، مصحح

و حاشیه‌نویس). تهران: امیرکبیر.

صالحی، محیی‌الدین. (۱۳۹۷). *جاف جوان‌رود*. سنندج: امام ربانی.

صفی‌زاده (بوره‌کهای)، صدیق. (۱۳۷۸). *تاریخ کرد و کردستان*. تهران: آتیه.

عبدالوحید. (۱۳۷۸). *کردها و سرزمینشان*. (صلاح‌الدین عباسی، مترجم). تهران: احسان.

فوران، جان. (۱۳۸۲). *مقاومت شکننده؛ تاریخ تحولات اجتماعی ایران از صفویه تا سال‌های پس از انقلاب*

اسلامی. (احمد تدین، مترجم). تهران: مؤسسه خدمات فرهنگی رسا.

کاتم، ریچارد. (۱۳۷۱). *ناسیونالیسم در ایران*. (احمد تدین، مترجم). تهران: کویر.

کدی، نیکی. آر. (۱۳۸۵). *ریشه‌های انقلاب در ایران*. (عبدالرحیم گواهی، مترجم). تهران: دفتر نشر فرهنگ

اسلامی.

کیانی هفت‌لنگ، کیانوش. (۱۳۷۹). *ایران در بحران (مهرماه ۱۳۲۰- شهریور ۱۳۲۶)*. تهران: سازمان اسناد

ملی ایران.



کیانی هفت‌لنگ، کیانوش. (۱۳۸۲). «حکومت پهلوی و عشایر». چاپ‌شده در کتاب: **سقوط: مجموعه مقالات نخستین همایش بررسی علل فروپاشی سلطنت پهلوی**. صص ۷۸۶-۸۰۰. تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی.

کیان، درک. (۱۳۷۶). **کردها و کردستان**. (ابراهیم یونسی، مترجم). تهران: نگاه.

گروه جامی. (۱۳۷۱). **گذشته چراغ راه آینده است**. تهران: نیلوفر.

لمبتون، ا.ک.س. (۱۳۴۵). **مالک و زارع در ایران**. (منوچهر امیری، مترجم). تهران: نگاه ترجمه و نشر کتاب.

لنچافسکی، ژرژ. (۱۳۵۱). **غرب و شوروی در ایران: سی سال رقابت ۱۹۱۸-۱۹۴۸**. (حورا یآوری، مترجم).

تهران: ابن‌سینا.

مذاکرات مجلس، دوره شانزدهم، نشست ۶۰، ۲۶ شهریور ۱۳۲۹.

مردوخ روحانی، بابا. (۱۳۷۱). **تاریخ مشاهیر کرد**. (ج ۳). تهران: سروش.

مک‌داول، دیوید. (۱۳۸۳). **تاریخ معاصر کرد**. (ابراهیم یونسی، مترجم). تهران: پانیند.

مؤمنی، حمید. (۱۳۵۸). **درباره مبارزات کردستان**. تهران: شباهنگ.

میراحمدی، فریدون. (۱۳۸۹). **جوان‌رود در گذر تاریخ**. سنندج: گوران.

مینورسکی، ولادیمیر فئودورویچ. (۱۳۷۱). **کرد**. (حیب‌الله تابانی، مترجم). تهران: گستره.

نیکیتین، واسیلی. (۱۳۷۸). **کرد و کردستان**. (محمد قاضی، مترجم). تهران: کانون فرهنگی انتشاراتی درایت.

وقایع‌نگار کردستانی، علی‌اکبر. (۱۳۸۱). **حدیقه ناصریه و مرآت‌الظفر در جغرافیا و تاریخ کردستان**، تهران:

توکلی.

کتاب کردی

جاف، خوسره‌و. (۲۰۱۳). **میژووی هوزی جاف**. هه‌ولیر: به‌درخان.

صالح، چه‌کیم. (۲۰۰۴). **هه‌له‌بجه له‌نامیزی میژوودا**. هه‌له‌بجه: مه‌ناره.

هاشمی، سه‌یید باقر؛ هه‌وراهانی، محمه‌مه‌ه‌مین. (۱۳۷۸). **دیوانی ناغا عینایه‌ت**. تهران: مؤسسه انتشاراتی

فرهنگی اباصالح.

روزنامه

روزنامه **اطلاعات**: شماره ۷۲۱۸، ۱۳ شهریور ۱۳۲۹؛ شماره ۸۹۳۸، ۱۲/۷/۱۳۲۴.

مصاحبه

رستمی، اسفندیاریبگ (فرزند محمدبیگ وکیل جوان‌رود)، مصاحبه ۱۳۹۸/۳/۸.

رستمی، فتحی‌بیگ (فرزند محمدبیگ وکیل جوان‌رود)، مصاحبه، ۱۳۹۸/۳/۱۰.



غفوری، احمدبیگ (از سران ایل جوانرود)، مصاحبه، ۱۳۹۷/۱۰/۱۸.
موحد، رئوف (فرزند علامه ملامجید موحد)، مصاحبه، ۱۳۹۸/۳/۹.

منابع انگلیسی

- Beck, Lois. (1986). *The Qashqa'I of Iran*. New Haven: Yale University Press.
- Douglas, William. (1951). *Strange lands and friendly people*. New York: Harper & Brothers.
- Garthwaite, Gene R. (1983). *Khans and Shahs: A Documentary Analysis of the Bakhtiari in Iran*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Tapper, Richard. (1983). *The conflict of Tribe and State in Iran and Afghanistan*. London: Croom Helm.

English Translation of References

Documents

Edāre-ye Asnād va Tārix-e Diplomāsi-ye Vezārat-e 'Omur-e Xāreje (Estādox) (Department of Diplomatic Documents and History of the Ministry of Foreign Affairs): 1305-49-6; 1310-22-13. [Persian]

Ketāb-xāne, Muze va Markaz-e Asnād-e Majles-e Šorā-ye Eslāmi (Kemām) (Library, Museum and Document Center of Iran Parliament):

28-6د ج 1ی 201؛ م 2، ک 146، ج 15/2، د 735، 2/156/25/2؛ 2/156/25/4؛ 2/146/5/35؛ [Persian]

Sāzmān-e Asnād va Ketābxāne-ye Melli-ye Irān (Sākmā) (National Library and Archives Organization of Iran):

91/293/2226/230; 91/293/2226/311; 91/293/2226/342; 91/293/2226/353;
91/293/2226/510; 91/293/2226/524; 91/293/2226/602; 91/293/2226/645;
و 6 و 290/6935/7 و 28 و 290/6935/24; 290/7183/7 و 8 و 290/6935/5;
290/7191/1; 293/1799/7; 293/1799/10; 293/1799/14; 293/1799/15; 293/1799/18;
293/1799/20; 293/1799/24; 293/1799/26; 293/1799/31; 293/1799/34; 293/1799/35;
293/1799/38; 293/1799/42; 293/1799/43; 293/1799/45; 293/1799/51; 293/1799/52;
293/1799/54; 293/1799/66; 293/1799/65; 293/1799/64; 293/1799/56; 293/1799/54



293/1799/89;293/1799/86;81 و 293/1799/80 ;79 و 293/1799/78;77 و 293/1799/76
و 293/1799/103 ;293/1799/101 ;293/1799/100 ;98 و 293/1799/97 ;293/1799/90 ;88 و
293/2194/4 ;293/1802/11 ;293/1802/9 ;293/1802/7 ;293/1802/5 ;293/1802/4
و 297/23610/15 ;296/258/48 ;208 و 294/551/207 ;293/2194/12 ;293/2194/5
297/23610/21 ;297/23610/19 ;297/23610/17. [Persian]

Books

- Abdolvahid. (1378/1999). *“Kord-hā va sarzaminešān”* (Kurds and their land). Translated by Salaheddin Abbasi. Tehran: Ehsān. [Persian]
- Abrahamian, Ervand. (1377/1998). *“Irān bein-e do enqelāb: Darāmadi bar jāme’-e-šenāsi-ye siāsi-ye mo’āser-e Irān”* (Iran between two revolutions). Translated by Ahmad Golmohammadi, & Mohammad Ebrahim Fattahi. Tehran: Našr-e Ney. [Persian]
- Amanollahi Baharvand, Sekandar. (1368/1989). *“Kuč-nešini dar Irān”* (Nomadism in Iran). Tehran: Āgāh. [Persian]
- Beck, Lois. (1986). *The Qashqa’I of Iran*. New Haven: Yale University Press.
- Bedlisi, Amir Sharaf Khan. (1373/1994). *“Šaraf-nāmeḥ; Tārix-e mofassal-e Kordeštān”* (Sharafnama: The Book of Honor). Tehran: Hadis. [Persian]
- Bruinessen, Martin van. (1393/2014). *“Jāme’-e-šenāsi-ye mardom-e Kord (Āqā, Šeix va Dowlat), Sāxtār-hā-ye ejtemā’ee va siyāsi-ye Kordeštān”* (Agha, Shaikh, and State: The social and political structures of Kurdistan). Translated by Ebrahim Yunesi. Tehran: Pāniz. [Persian]
- Burrell, Robert Michael. (1393/2014). *“Yāddāšt-hā-ye siyāsi-ye Irān 1260-1344”* (Iran political diaries 1881-1965) (vol. 9). Translated by Afshar Amiri. Tehran: Mo’assese-ye Farhangī Honari va Enteshārāt-e Markaz-e Asnād-e Enqelāb-e Eslāmi (Marāsān) (Islamic Revolution Documents Center). [Persian]
- Cottam, Richard. (1371/1992). *“Nāsyonālism dar Irān”* (Nationalism in Iran: Updated through 1978). Translated by Ahmad Tadayyon. Tehran: Kavir. [Persian]
- Douglas, William. (1951). *Strange lands and friendly people*. New York: Harper & Brothers.



- Foran, John. (1382/2003). *“Moqāvemāt-e šekanandeh: Tāix-e tahavvolāt-e e'temā'ee-ye Irān az Safaviyeh tā sāl-hā-ye pas az enqelāb-e eslāmi”* (Fragile resistance: Social transformation in Iran from 1500 to the revolution). Translated by Ahmad Tadayyon. Tehran: Mo'assese-ye Xadamāt-e Farhangi-ye Rasā. [Persian]
- Garthwaite, Gene R. (1983). *Khans and Shahs: A documentary analysis of the Bakhti-yari in Iran*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Goruh-e Jāmi. (1371/1992). *“Gozašteḥ čerāq-e rāh-e āyande ast”* (The past is the light of the future). Tehran: Nilufar. [Persian]
- Hashemi, Sayyid Baghir; & Hawramanai, Mohammad Amin. (1378/1999). *“Diwāni Āqā 'Enāyat”* (The collection of poems by Agha Enayat). Tehran: Mo'assese-ye Entesārāti Farhangi-ye Abā Sāleh. [Kurdish]
- Jaf, Khosraw. (2013). *“Mižowoy huzi Jāf”* (History of Jaff tribe). Hawlir (Erbil): Badrxān. [Kurdish]
- Keddie, Nikki. R. (1385/2006). *“Riše-hā-ye enqelāb dar Irān”* (Roots of revolution: An interpretive history of modern Iran). Translated by Abd Al-Rahim Gavahi. Tehran: Daftar-e Našr-e Farhang-e Eslāmi (Office of Islamic Culture Publication). [Persian]
- Kiani Haftlang, Kiyanoush. (1379/2000). *“Irān dar bohrān (Mehrmāh-e 1320 – Šahrivar 1326)”* (Iran in crisis (Mehr 1320 SH / October 1941 AD – Shahrivar 1326 SH / September 1947)). Tehran: Sāzmān-e Asnād va Ketābxāne-ye Melli-ye Irān (Sākmā) (National Library and Archives Organization of Iran). [Persian]
- Kinnane, Derk. (1376/1997). *“Kord-hā va Kordestān”* (The Kurds and Kurdistan). Translated by Ebrahim Younesi. Tehran: Negāh. [Persian]
- Lambton, Ann Katharine Swynford. (1345/1966). *“Mālek va zāre' dar Irān”* (Landlord and peasant in Persia: A study of land tenure and land revenue administration). Translated by Manouchehr Amiri. Tehran: Bongāh-e Tarjomeh va Našr-e Ketāb. [Persian]
- Lenczowski, George. (1351/1972). *“Qarb va Šoravi dar Irān: Si sāl reqābat 1918 – 1948”* (Russia and the west in Iran, 1918-1948: A study in big-power rivalry). Translated by Houra Yavari. Tehran: Ebn-e Sinā. [Persian]



- Marduk Rouhani, Baba. (1371/1992). *“Tārix-e mašāhir-e Kord”* (The history of Kurd celebrities) (vol. 3). Tehran: Soruš.
- McDowall, David. (1383/2004). *“Tārix-e mo’āser-e Kord”* (A modern history of the Kurds). Translated by Ebrahim Younesi. Tehran: Pāniz. [Persian]
- Minorskii, Vladimir Fedorovich. (1371/1992). *“Kord”* (Kurd). Translated by Habibullah Tabani. Tehran: Gostareh. [Persian]
- Mirahmadi, Fereydoun. (1389/2010). *“Javān-rud dar gozar-e tārix”* (Javanrud in the passage of history). Sanandaj: Gurān. [Persian]
- Momeni, Hamid. (1358/1979). *“Darbāre-ye mobārezāt-e Kordestān”* (About the struggles of Kurdistan). Tehran: Šabāhang. [Persian]
- “Mozākerāt-e Majles”* (Parliament deliberations), Term 16, Session 60, 26 Šahrivar 1329 / 17 September 1950. [Persian]
- Nikitin, Vasili. (1378/1999). *“Kord va Kordestān”* (Kurd and Kurdistan). Translated by Mohammad Ghazi. Tehran: Kānun-e Farhangi Enteshārātī-ye Derāyat. [Persian]
- Razmara, Haj Ali. (1382/2003). *“Xāterāt va asnād”* (Memories and documents). Edited by Kambiz Aramara & Kaveh Bayat. Tehran: Širāzeh. [Persian]
- Razmara, Haj Ali. (1395/2016). *“Amaliyāt-e Orāmān (Pāyiz va Zemestān-e 1310 Šamsi”* (Oraman operation (autumn and winter 1310 SH / 1931-1932 AD)). Edited by Kambiz Aramara & Kaveh Bayat. Tehran: Širāzeh. [Persian]
- Safizadeh (Bourekei), Sedigh. (1378/1999). *“Tārix-e Kord va Kordestān”* (Kurdish history and Kurdistan). Tehran: Ātiyeh. [Persian]
- Saleh, Hakim. (2004). *“Helebja le āmizi mižwudā”* (Helebja embraced by history). Helebja: Menāreh. [Kurdish]
- Salehi, Mohyi Al-Din. (1397/2018). *“Jāf-e javān-rud”* (Jaff tribe in Javanroud). Sanandaj: Emām Rabbāni. [Persian]
- Sanandaji, Mirza Shokrollah. (1375/1996). *“Tohfe-ye Nāseri dar tārix va joqrāfiyā-ye Kordestān”* (History and geography of Kurdistan in Naser al-Din Shah era). Edited and annotated by Heshmatollah Tabibi. Tehran: Amir Kabir. [Persian]
- Sanjabi, Ali Akbar. (1380/2001). *“Il-e Sanjābi va mojāhedat-e melli-ye Irān; Xāterāt-e Ali Akbar Xān-e Sanjābi”* (Sanjabi clan and Iran’s national struggle; Memories of Ali Akbar Khan Sanjabi). Tehran: Širāzeh. [Persian]

- Soltani, Mohammadali. (1372/1993). "*Joqrāfiyā-ye tārixī va tārix-e mofassal-e Kermānšāhān*" (Historical geography and detailed history of Kermanshah) (vol. 2). Tehran: Sohā. [Persian]
- Tapper, Richard. (1983). *The conflict of Tribe and State in Iran and Afghanistan*. London: Croom Helm.
- Vaghayē²-Negar Kordestani, Ali Akbar. (1381/2002). "*Hadiqe-ye Nāseriyeh va mer'āt-oz-zafar dar joqrāfiyā va tārix-e Kordestān*" (Hadigha Naseriya and Marat Al-Zafar in the geography and history of Kurdistan). Tehran: Tavakkoli. [Persian]

Articles

- Kiani Haftlang, Kiyanoush. (1382/2003). "*Hokumat-e Pahlavi va 'ašāyer*" (*The Pahlavi government and nomads*). In "*Soqut: Majmu'e-maqālāt-e noxostin hamāyēš-e barresi-ye elal-e forupāši-ye saltanat-e Pahlavi*" (A collection of articles of the first conference on the causes of the collapse of the Pahlavi dynasty) (pp. 786-800). Tehran: Mo'assese-ye Motālē'āt va Pažuheš-hā-ye Siyāsi (Political Studies and Research Institute). [Persian]

Newspaper

- Ruznāme-ye *Ettelā'āt* (Ettel'at newspaper): issue 7218, 13 Šahrivar 1329 SH / 4 September 1950 AD; issue 8938, 1324/12/7 SH / 26 February 1946 AD. [Persian]

Interviews

- Ghafouri, Ahmad Beig (A head of Javanroud tribe), interview date: 1397/10/18 SH / 8 January 2019. [Persian]
- Movahhed, Ra'ouf (Son of Allameh Molla Majid Movahhed), interview date: 1398/3/9 SH / 30 May 2019. [Persian]
- Rostami, Esfandiar Beig (Son of Mohammad Beig Wakil Javanroud), interview date: 1398/3/8 SH / 29 May 2019. [Persian]
- Rostami, Fathi Beig (Son of Mohammad Beig Wakil Javanroud), interview date: 1398/3/10 SH / 31 May 2019. [Persian]

